



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نامبر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۰۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳۰-۳۲ نامبر: ۸۸۸۶۱۲۷۹-۰۹
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۱:۵۱ آذان مغرب ۱۷:۱۳ آذان صبح فردا ۵:۲۱ طلوع آفتاب ۶:۴۹

فلک الافلاک

فیروزبهرام از مسیر قوچان

بهمن فروتن
bahmanforoutan.blogfa.com

■ شب بود و من از فلکه اول تهرانپارس می‌خواستم بروم فیروزبهرام، باران وحشتناکی می‌بارید و من کاملاً خیس شده بودم. دست بلند کردم. تاکسی کمی دورتر از من نگه‌داشت تا مرا خیس‌تر نکند. از بازی بالای پنجره گفتم: فیروزبهرام، عجله داری؟ گفتم نه. بیا بالا. نشستیم جلو. راننده نگاهی به من کرد و گفت: کلاهت خیس شده و خودش آن را از روی سرم برداشت و گذاشت روی بخاری زیر شیشه. بیرون، هیچ چیزِ معلوم نبود چون برف‌پاک‌کن طرف شاگرد کار نمی‌کرد و همه شیشه‌های پهلو و عقب را هم بخار گرفته بود. البته برف‌پاک‌کن خود راننده هم کمی قناس کار می‌کرد به همین دلیل، هرازچندگاهی او با لنگی دایره کوچکی را روی شیشه خشک می‌کرد تا بیرون را بهتر ببیند. تاکسی نگه داشت و صدایی گفت تجریش و راننده همان سوالاتی را که از من پرسیده بود، تکرار کرد. عجله داری؟ نه و متعاقب آن مرد خیلی نشست روی صندلی عقب. وقتی ماشین سر بالا شد متوجه شدم مسافر، قبل از پل سیدخندان سوار شده اما راننده چرا نیچپید به طرف شمال؟ بیرون معلوم نبود ولی مطمئناً در بزرگراه حکیم حرکت می‌کردیم تا اینکه از آن خارج شدیم. سر دوربرگردان راننده از مسافر عقب پرسید: از سسر کار می‌آیی؟ مرد خیس گفت: نه تعطیله، باز؟ آره. به دور میدان که رسیدیم صدای گفت: جنت‌آباد شمالی، سیمون بولیوار. عجله داری؟ بله. تعجب کردم چون فکر می‌کردم این تاکسی، آنهایی را که عجله ندارند به مقصدشان می‌رسانند. مرد خشکی، چترش را گذاشت زیر پا و نشست روی صندلی عقب. آقا ببخشید! بیرون کجاست؟ میدان آرژانتین. راننده پرسید از کار می‌آیی؟ مرد خشک گفت بله. خیلی رفتیم، هیچ کدام‌ام هم نمی‌دانستیم کجاییم چون اصلاً جایی معلوم نبود. بالاخره یک جایی که هیچ‌کس نمی‌دانست کجاست، راننده نگه داشت و رفت بیرون. وقتی برگشت چهار ظرف یک‌بارمصرف پلاستی پخته برایمان آورد. بوی گلبر و سرکه سیب تاکسی را پر کرده بود. چقدر سپید، از مرد خشک پرسیدم می‌دانید سروش کجاست؟ نه. راننده گفت خیلی وقت است سوارش نکرده‌ام. مرد خشک پرسید چی شده یاد سروش افتادی؟ گفتم دلم برای داستان‌های تاکسی‌دارش تنگ شده. مرد خیس گفت خب خودت یکی بنویس! گفتم من به خوبی او نمی‌توانم بنویسم. نمی‌دانم چند وقتی است احساس غریبی دارم، دایم فکر می‌کنم یک چیزهایی گم شده. چه چیزهایی گم شده؟ مثلاً تاکسی. خب این تاکسی نه، من دلم برای آن که تاکسی تنگ شده تاکسی سروش! باز حرکت کردیم. این دفعه آنقدر حرکت کردیم تا صبح سپیده زد، راننده پیاده شد و وقتی برگشت فقط یک بلیت اتوبوس در دست داشت که آن را به من داد. از آنها خداحافظی کردم و سوار اتوبوس شدم. تمام شب طول کشید بود تا من از فلکه اول تهرانپارس بروم ترمینال شرق. اتوبوس راه افتاد. روی بلیت من نوشته شده بود قوچان! عیبی ندارد، من که عجله‌ای ندارم، از قوچان که برگشتم می‌روم فیروزبهرام.

برش از اخبار

سالار عقیلی باار کستر سمفونیک اوسلو می‌خواند

■ سالار عقیلی خواننده موسیقی سنتی امروز با ارکستر سمفونیک اوسلو در نیروژ روی صحنه می‌رود. محمد حسین مقدس نفرشی مدیر برنامه‌های سالار عقیلی در این‌باره گفت: سالار عقیلی هم‌اکنون در نیروژ به سر می‌برد تا با ارکسترسمفونیک اوسلو کنسرتی را برگزار کند. در این کنسرت که امروز در سالن اپرای شهر اوسلو برگزار می‌شود، ارکسترسمفونیک اوسلو با همراهی سالار عقیلی قطعاتی چون ترک شیرازی، مبارک، ای عاشقان و آواز بیات ترک را به آهنگسازی جاوید افسری‌راد اجرا می‌کند. در این کنسرت سالار عقیلی به‌عنوان خواننده، جاوید افسری‌راد نوازنده سنتور و بهنام سسامانی نوازنده سازهای کوبه‌ای همراه با یک نوازنده کمانچه ارکسترسمفونیک اوسلو را برای اجرای این قطعات همراهی می‌کنند.

شرق

روزنامه

پنشنبه ۲ آذر ۱۳۹۰، ۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۳۲، ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، سال نهم، شماره پیاپی ۱۴۰۱، شماره ۴۷۷ دوره جدید، ۱۲ صفحه+ ۳۲ صفحه ضمیمه

برداشت‌آخر

«مردن به زبان مادری» و «یادگار قمری هم خون» برگزیده کتاب سال شعر جوان شدند

عصری برای شعر

و اگر شعر امروز ایران خواننده دارد دلیلی بر خوب بودن شعر امروز نیست، یا لبخندی که بر کناره لب داشت بدون نام بردن از شخص خاصی سعی کرد سخنان نشاط‌افزین شمس لنگرودی را نقد کند. نقدی که با زیر سؤال بردن دشوارنویسی و ساده‌گویی در شعر امروز شروع شد و با دفاع از شعر دهه ۷۰ و اشاره به اینکه شخصی ۱۰سال از شعر ایران دور بوده و به کار تحقیقی سترگ و مهمی مشغول بوده (احتمالاً تاریخ تحلیلی شعر نو) و از این رو نظرش در مورد ضعیف خواندن شعر ۱۰سال پیش درست نیست به میانه رسید و سرانجام با کتابه‌نهایی که همان شیرین و نغز سخن گفتن و حرف خود را به جمع قبولاندن بوداصحت‌هایش را به پایان برد. اینهمه در حالی بود که شمس‌لنگرودی، عنایت سمیعی و محمدرضا عبدالملکیان روی سن به انتظار پایان سخنرانی او ایستاده بودند. شاید سخنرانی

بدون دعوت بلاچاهی و سکوت و آرامش چهره شمس لنگرودی هنگام سخنان او تنها اتفاقی بود که عبدالملکیان و تیم برگزاری جلسه حساب آن را نکرده بودند. مگر نه سایر فرزنان مسجودی رسیده کتاب سال به خوبی

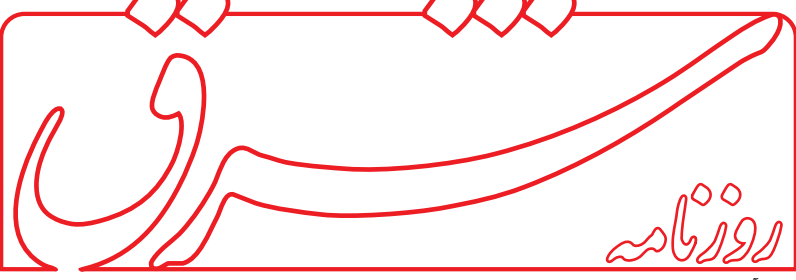
برگزار شد و هماهنگی خاصی در زمانبندی و اجرای جلسه به چشم می‌خورد. البته جایزه امسال به غیر از روجا چمنکار برگزیده دیگری هم داشت. هیات داوران بخش کلاسیک این جشنواره از میان جواد زهتاب، پانته‌صفایی‌روجنی و علی عباس‌نژاد، کتاب «یادگار قمری هم خون» سروده علی عباس‌نژاد را به عنوان اثر برگزیده این بخش معرفی کردند. محمدعلی بهمنی، داور بخش کلاسیک این جشنواره بیانیه بخش کلاسیک را خواند. بهمنی و امینی در بیانیه خود آورده بودند: شعر جوان که روزگاری نهالی نازک و ناپایدار می‌نمود امروز به یمن تجربه‌های سالیان و رهنمودهای بخش کلاسیک و سخت‌کوشی شاعران جوان، در درختی برومند و تنآور است که هر روز شاخ و برگ می‌گستراند و عطر و بار می‌افشاند.

محمدرضا عبدالملکیان، دبیر پنجمین جایزه کتاب سال هم در سخنان خود آماری از ادوار برگزاری جشنواره و کارهای صورت گرفته در دوره اخیر ارائه داد که در میان آن حضور پررنگ شاعران زن در میان برگزیدگان نهایی قابل توجه بود. به گفته عبدالملکیان از جمع ۲۱ کتاب مرحله نهایی ۱۱ اثر متعلق به خانم‌های شاعر و ۱۰ اثر دیگر متعلق به آقایان شاعر بوده است، ضمن آنکه از هفت اثر مرحله پایانی چهار اثر متعلق به خانم‌ها و سه اثر اختصاص به آقایان شاعر داشته است.

مطالعات فرهنگی

اراک، شهری که مفاخرش را فراموش کرده

دهگان و بسیاری دیگر، وقتی علت این موضوع را از کارشناس حاضر در موزه جواا شدیم گفتند از رییس سازمان میراث فرهنگی کشور پرسیم! پرسیدیم چرا؟ گفتند تصمیم گیری درباره نمایش شخصیت‌ها در این موزه از اختیارات مقامات بالاست و نه از اختیارات رییس موزه! همچنین عکس‌های به‌جامانده از سفر ناصرالدین شاه به عراق عجم بر دیوار حمام چهارفصل هم دیدنی بود. موزه صنایع دستی استان مرکزی در کوچه‌ای در نزدیکی جاسروس‌بازار اراک است. این موزه در سال‌های اخیر تاسیس شده و ساختمان موزه یک بنای قاجارساز مانند خانه طباطبایی‌ها در کاشان است. این خانه به یکم از اشراف و تروتمندان اراک تلقی داشته است. تبدیل خانه‌ها و بناهای تاریخی به موزه و مراکز فرهنگی سیاسی بود که یک دهه پیش در ایران شروع شد. شهر اراک به دلیل جوان بودن، فاقد آثار تاریخی قدیمی است. از این رو همین چند خانه به‌جای‌مانده از اواخر دوران قاجار، تنها سرمایه‌های قابل دین و موزه‌ای شهر را تشکیل داده‌اند. شهر اراک، شهری آشفته و کارگری است. هوای آن آلوده‌تر از تهران و ترافیکش سنگین‌تر از هر جای جهان است! با وجود این، یکی از بزرگ‌ترین راسته بازارهای سروپوشیده جهان در این شهر وجود دارد. بازار آن هنوز رونق دارد اگرچه دیگر کارکردهای قدیمی و رونق تاریخی‌اش را از دست داده است. مردمی که از بازار خرید می‌کنند اغلب روستاییان و گروه‌های فرودست شهری هستند. پسر، فرهنگ برآی اولی‌پار راسته بازار سروپوشیده را می‌دید. برایش جالب و حیرت‌انگیز بود. در سراسر اروپا و غرب نمی‌توان چنین بازارهایی دید. نمونه این نوع بازارهای سروپوشیده را در خوی هم دیدن کردیم. از نظر معماری و سبک و سیاق زندگی، بازارهای سروپوشیده ایران شیهه هم هستند. بازار تهران و تبریز وسیع‌ترین بازارهای سروپوشیده ایران هستند. در خوی و تبریز نیز بازارهای تجاری و سروپوشیده بیشتر نماینده فعالیت‌های تجاری و اقتصادی سنتی‌تر هستند. قشرهای جوان و نوگرا اغلب نیازهای خود هرگونه نام و نشانی از برخی از مفاخر بزرگ استان مانند محمد مصدق، قوام‌السلطنه، یوسف اعظام‌الملک آشتیانی، خاندان بزرگ موسیقی ایران میرزا عبدالله و خاندان شهپازی، خاندان قریب، مورخ بزرگ استان مرحوم استاد ابراهیم



تصویرسازی‌های دهه ۴۰ مرتضی ممیز در گالری «ایده»

شرق: گزیده‌ای از تصویرسازی‌های دهه ۴۰ مرتضی ممیز با عنوان «عصر جمعه» در گالری «ایده» به نمایش درمی‌آید. زنده‌یاد ممیز این تصویرسازی‌ها را در دهه ۴۰ برای کتاب هفته خلق کرده بود که شامل سبک‌های متفاوتی از کارهای این هنرمند برجسته می‌شود. این نمایشگاه روز جمعه -چهارم آذر- ساعت ۱۶ در گالری «ایده» به نشانی تهران، خیابان کریمخان زند، خردمند شمالی، خیابان هجدهم، شماره ۲۶ برگزار می‌شود و تا هجدهم ادامه خواهد داشت.



سفر نامه آبراهام

مسافری از تاریخ

پیمان مقدم

■ «ابراهیم رودریگز» ملقب به «آبراهام» تبعه ونزوئلاست که والدین ایرانی!! داشته. او سال‌ها زیر سایه تبلیغات سنگین ضدایرانی در آمریکا!! ! تحصیل کرده اما پراساس آنچه شنیده و خوانده همیشه در آرزوی بازگشت به وطن و دیدار خانه اجدادی بوده. یادداشت‌هایی که می‌خوانید روایت اوست از سفرش به ایران و آنچه به چشم می‌بیند...

■ ■ ■

عاقبت حسرت به پایان رسید. من در راه سفر به ایران هستم. صاحب‌کار را با بیچارگی راضی کردم و با وعده سوغات در خور، کلی بدهکار رفقا شدم. قول دادم با پول یارنامم در ایران همه را خیلی زود باز پس خواهم داد. وای خدا، ایران سرزمین آرزوها. خدا کند هرچه زودتر به فرودگاه ایران برسم. آنجا حتماً با اینترنت می‌توانم نقشه‌های راهنما را دانلود کنم و گم‌گور نشوم. از دستخط‌های پدر و مادر چیزی دستگیرم نشد. آقاچان هرچه نوشته درباره مارکس و لنین است، بنده خدا بعد از خرابی دیوار برلین سخته کرد و با سقوط شوروی عمرش را داد به مادرم. مادرم هم تا همیشه می‌گفت که اعلی حضرت همین روزا برمی‌گردد. هرچه می‌گفتم استخوان‌هایش هم در مصر به آخر خط رسیده به خرجش نمی‌رفت! طفلی‌که‌ها، به قول اجداد ایرانی‌ام سیاست پدر و مادر ندارد. واقعاً فاداش چیست که آدم این همه دمش را به دم سیاست گره بزند و از وطنش آواره شود. البته من هم الان پدر و مادر ندارم اما از سیاست چیزی سرم نمی‌شود. بی‌خیال! من به جایشان برمی‌گردم ایران و خانه پدری را پیدا می‌کنم. به گوری چشم آمریکایی‌های هوچی، لوانشک می‌خورم و در لاله‌زار و ناصرخسرو قدم می‌زنم. آخیش هواپیما دارد بلند می‌شود. مجبورم خاموشش کنم تا یک‌وقت این طیاره قراضه سقوط نکند. کاش زودتر برسیم ایران. بعدی می‌دانم ایرانی‌ها اصلاً بداندند هواپیما هم ممکن است سقوط کند. طفلک ما اینجا در جاده‌ها هم امنیت نداریم. تازه جای شکرش باقی است که هم‌وطن‌های ایرانی من در اینجا جاده می‌سازند و کارخانه تاسیس می‌کنند. چقدر خوش به حال‌ام است که صاحب‌خانه خودم در کارخانه ایرانی‌ها کارگر است. واقعاً فتح‌انگیز نیست که آنقدر شغل در ایران وجود دارد تا سرریش‌به این سمت کره زمین هم برسد. دلم دیگر یک لحظه هم طاقت صبر ندارد. فقط چند روز دیگر مانده تا بتوانم روزنامه «شرق» را بخرم و بخوانم. وای، کاش این انتظار تمام شود.

ادامه دارد

دکه

نوزدهمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات منتشر شد



■ نوزدهمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات از صبح اول آذرماه ۹۰ روی دکه‌های مطبوعاتی قرار گرفت. دکتر حسن بشیر در صفحات ثابت خود در این ماهنامه که با عنوان «رسانه‌های بیگانه» قرالتی با تحلیل گفتمانی» منتشر می‌شود، موضوع «آمریکا و توهم دموکراسی»؛ دیپلماسی علیه دیپلماسی»؛ او مورد توجه قرار داده است. بررسی حاشیه جتجالی مسابقه فوتبال پرسپولیس- داماش از دیدگاه قدرت رسانه، یکی دیگر از موضوعات منتشر شده در نوزدهمین شماره ماهنامه «مدیریت ارتباطات»، به قلم نگین حسینی و با عنوان «خسراج اجتماعی» است. بیانیه اخیر شعبه‌بلی بهرامپور، بهروز منزه‌ادی، احمد توکلی، مجید رضاییان، یونس شکرخواه، مرتضی شیرازی، فریدون صدیقی، مهدی فرقانی، سید فرید قاسمی، علی‌اکبر قاضی‌زاده، محمود مختاریان و حسن نمکدوست به پاس قدردانی از سال‌ها تلاش دکترحسین قدری از دیگر مطالبی است که در این ماهنامه منتشر شده است. اما گفت‌وگوی ویژه این شماره در دانشگاه پورنو آمریکا و با پروفسور جیحی کمالی‌پور، رییس گروه ارتباطات و هنرهای خلاق این دانشگاه، توسط نگین حسینی انجام شده است. بررسی مفهوم جامعه مدنی و آسیب‌شناسی نهادهای ارتباطی، عنوان مصاحبه‌سیدتقی کمالی و هاجر شادامانی با تقی آزاد ارمکی است. گروه اندیشه ماهنامه مدیریت ارتباطات به مدیریت منوچهر دین‌پرست، پرونده این شماره را به «فلسفه رسانه موسیقی» اختصاص داده‌است. گروه جامعه‌اطلاعاتی این ماهنامه نیز کارکردهای نهادهای مدنی حوزه ارتباطات و اطلاعات را مورد توجه قرار داده است. علاقه‌مندان به تهیه نوزدهمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات می‌توانند علاوه بر کیوسک‌های مطبوعاتی، آن را از طریق خرید آنلاین از سایت www.cmmagazine. Ir یا prshop. ir تهیه کنند.

کافه پیشنهاد

اگر گذرتان به زیر پل کریمخان افتاد

عسل عباسیان

گیتاریست برجسته دنیا در آن حضور دارند. سهیل نفیسی از میان موسیقی‌های وطنی هم «بیتر سلیمانی‌پور» و البته‌الیوم «هنظومه شخصی» او را پیشنهاد کرد. در پایان هم برای علاقه‌مندان به موسیقی کلاسیک کنسرتو پیلولهای شماره ۹ و ۱۷ موتزارت و البته کاکسیسون «موسیقی آرامش» که گلچینی از کارهای شوپن، بتهوون و سایر کلاسیک‌هاست را پیشنهاد داد. مجموعه‌ای که برای مخاطب مبتدی تا حرفه‌ای موسیقی حتما جذاب و شنیدنی است. اما خواننده «ترانه‌های جنوب» ما را به آمریکای جنوبی هم برده. به دنیای آهنگسازی که موسیقی‌فیلم «بابل» را ساخته‌های بسیار دیگری را برایمان با نوایش ملذنی کرده. درست‌حس زدید، توصیه آخر سهیل نفیسی شنیدن «گوستاو سائتا اولالا» است.

محمدحسن معجونی که درست یک هفته قبل با بازی در نمایش «یوانف» امیررضا کوهستانی خداحافظی کرد، برایمان پیشنهاد تازه‌ای دارد. او همه ما را به دیدن «میکرو تئاتر» دعوت می‌کند. پروژه‌ای که قرار است همه کاستی‌های صحنه تئاتر را جبران کند. حالا اینکه اساسا این میکرو تئاتر یا تئاتر کوچک چه چیز است را در ادامه توضیح خواهیم داد. این پروژه، کاری از گروه تئاتر «لیو» است که خود حسن معجونی طراح و مجری آن است و رونق آن را کارگردانی می‌کند. البته پیشنهاد حسن معجونی روز هشتم آذر ساعت پنج عصر در فرهنگسرای ارسباران اجرا می‌شود. میکروتئاتر، پروژه‌ای است که به جای صحنه روی یک ماکت یک متر در یک متر با عروسک و وسایل کوچک دیگر اجرا می‌شود و به طور هم‌زمان یک دوربین از آن فیلم برمی‌دارد و یک ویدیوپروژکتور تصاویر را روی پرده نمایش می‌دهد. از نظر حسن معجونی چنین پروژه‌ای هـر اتفاقی را روی صحنه ممکن می‌کند و همه کاستی‌های صحنه تئاتر را از بین می‌برد. این اتفاق آنقدر خاص و دیدنی هست که حتی حسن معجونی از آنهایی که در تهران نیستند هم می‌خواهد تا سه‌شنبه‌های آخر هر ماه به تهران و خیابان جلفا بیایند و ساعاتی را روی صندلی‌های سالن آمفی‌تئاتر فرهنگسرای ارسباران بنشینند و اجراهای این پروژه را تماشا کنند. اما چون سه‌شنبه‌گذاشته تعطیل بوده استسئتاا اجرای میکروتئاتر این ماه به سه‌شنبه ابتدای آذرماه موکول شده. میکروتئاتر این ماه با عنوان «هر صورتی» بر اساس داستانی از علیرضا محمودی‌ایرانمهر تدارک دیده شده و مهدی کوشکی آن را به صورت نمایشنامه درآورده و به همراه رها شیرازی و بالوگ‌هایش از روی صحنه خواهد خواند. از نظر حسن معجونی طراح و مجری این پروژه، میکروتئاتر وسیله‌ای برای «تخیل کردن» است. در این پروژه آرش المامیر و کوه عابدین هم در بخش‌های فنی و صدا با محمدحسن معجونی همکاری می‌کنند. پس سه‌شنبه عصر را فراموش نکنید.

سهیل نفیسی برای متفاوت‌تر شدن اثر هفته چند الیوم موسیقی پیشنهاد دارد. حسین سنایور هم پیشنهادی از جهان داستان برایتان دارد و البته محمدحسن معجونی که در دو هفته گذشته ذکر خیرش را تئاتری‌ها در همین ستون گفتند، تهرانی‌ها را دعوت به تماشای «تئاتر کوچک» کرده. حالا اینکه تئاتر کوچک اصلاً چگونه چیزی است در ادامه خواهید خواند. اول از همه به سراغ دنیای رفقای کافشدی می‌رویم. البته «حسین سنایور» نویسنده‌ای است که بساط این رفقات را فراهم کرده. نویسنده «بنیمه غایب» به این‌گونه خودش این روزها مشغول مطالعه «اوتنگ فوکو»

اثر فاخر «کارلوس فونتئس» است. از پیشنهاد این کتاب صرفنظر می‌کنند، چون این کتاب سخت‌خوان را همه‌پسند نمی‌دانند. به گفته او این رمان پر است از اطلاعات علمی و تاریخی که در حوصله همه‌کس نمی‌گنجد. درعوض، پیشنهاد این نویسنده برای ما یک کتاب است که با خواندنش این نویسنده شد. لاقل حتی اگر نویسنده هم نشویم انگیزه‌های نویسندگی را در ما ایجاد می‌کند. کتابی که به درد داستان‌نویس‌های جوان می‌خورد و آموزش‌های قبیقی در زمینه داستان‌نویسی به خواننده‌اش می‌دهد. این کتاب همان «هنر داستان‌نویسی» به قلم «دیوید گارد» است که به نظر رضایی آن را ترجمه کرده و نشر نی هم آن را رویل بخش‌خوان کتابفروشی‌ها فرستاده. به گفته حسین سنایور که خودش مدرس داستان‌نویسی است، این کتاب آموزش‌های دقیقی در مورد تکنیک‌های داستان‌نویسی به خواننده‌اش می‌دهد و این کار را با استفاده از مثال‌های متعدد با آوردن برش‌هایی از رمان‌های انگلیسی انجام می‌دهد. با مطالعه این کتاب نه تنها تکنیک‌های نوشتن داستان را فرا خواهید گرفت، بلکه به واسطه‌اش با رمان‌های مهم انگلیسی‌زبان که تا به حال ترجمه نشده‌اند هم آشنا می‌شوید.

سهیل نفیسی که برایمان پیشتر «ری‌را» خوانده و تا‌گزی‌ها «چنگ و سرو» نوشته، از ما دعوت می‌کند که اگر گذرمان به زیر پل کریمخان در تهران می‌افتد، حتماً به طبقه دوم «کتابفروشی چشمه» سری بزنیم، چراکه به وفور در آن موسیقی خوب پیدا می‌شود. مثلاً مجموعه‌ای از موسیقی در این کتابفروشی هست که مجموعه «موسیقی ملل» نام دارد و بهترین‌های موسیقی فولکلور و موسیقی مردمی جهان در لابه‌لای قطعاتش پیدا می‌شود. اما پیشنهاد دیگر این موزیسین که اشعار معاصر پارسی را در ذهن‌مان ماندنی‌تر کرده، یک بسته موسیقی شیلیایی است. سی‌دی کنسرتی از گروه «اینیتی ایلیمانی» که در دوره انقلاب شیلی بسیار محبوب شدند. سی‌دی پیشنهادی سهیل نفیسی کنسرتی از این گروه بود که «جان ویلیامز» و «پاکو پنیا» دو



کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir



کافه پیشنهاد

اگر گذرتان به زیر پل کریمخان افتاد

عسل عباسیان

گیتاریست برجسته دنیا در آن حضور دارند. سهیل نفیسی از میان موسیقی‌های وطنی هم «بیتر سلیمانی‌پور» و البته‌الیوم «هنظومه شخصی» او را پیشنهاد کرد. در پایان هم برای علاقه‌مندان به موسیقی کلاسیک کنسرتو پیلولهای شماره ۹ و ۱۷ موتزارت و البته کاکسیسون «موسیقی آرامش» که گلچینی از کارهای شوپن، بتهوون و سایر کلاسیک‌هاست را پیشنهاد داد. مجموعه‌ای که برای مخاطب مبتدی تا حرفه‌ای موسیقی حتما جذاب و شنیدنی است. اما خواننده «ترانه‌های جنوب» ما را به آمریکای جنوبی هم برده. به دنیای آهنگسازی که موسیقی‌فیلم «بابل» را ساخته‌های بسیار دیگری را برایمان با نوایش ملذنی کرده. درست‌حس زدید، توصیه آخر سهیل نفیسی شنیدن «گوستاو سائتا اولالا» است.

محمدحسن معجونی که درست یک هفته قبل با بازی در نمایش «یوانف» امیررضا کوهستانی خداحافظی کرد، برایمان پیشنهاد تازه‌ای دارد. او همه ما را به دیدن «میکرو تئاتر» دعوت می‌کند. پروژه‌ای که قرار است همه کاستی‌های صحنه تئاتر را جبران کند. حالا اینکه اساسا این میکرو تئاتر یا تئاتر کوچک چه چیز است را در ادامه توضیح خواهیم داد. این پروژه، کاری از گروه تئاتر «لیو» است که خود حسن معجونی طراح و مجری آن است و رونق آن را کارگردانی می‌کند. البته پیشنهاد حسن معجونی روز هشتم آذر ساعت پنج عصر در فرهنگسرای ارسباران اجرا می‌شود. میکروتئاتر، پروژه‌ای است که به جای صحنه روی یک ماکت یک متر در یک متر با عروسک و وسایل کوچک دیگر اجرا می‌شود و به طور هم‌زمان یک دوربین از آن فیلم برمی‌دارد و یک ویدیوپروژکتور تصاویر را روی پرده نمایش می‌دهد. از نظر حسن معجونی چنین پروژه‌ای هـر اتفاقی را روی صحنه ممکن می‌کند و همه کاستی‌های صحنه تئاتر را از بین می‌برد. این اتفاق آنقدر خاص و دیدنی هست که حتی حسن معجونی از آنهایی که در تهران نیستند هم می‌خواهد تا سه‌شنبه‌های آخر هر ماه به تهران و خیابان جلفا بیایند و ساعاتی را روی صندلی‌های سالن آمفی‌تئاتر فرهنگسرای ارسباران بنشینند و اجراهای این پروژه را تماشا کنند. اما چون سه‌شنبه‌گذاشته تعطیل بوده استسئتاا اجرای میکروتئاتر این ماه به سه‌شنبه ابتدای آذرماه موکول شده. میکروتئاتر این ماه با عنوان «هر صورتی» بر اساس داستانی از علیرضا محمودی‌ایرانمهر تدارک دیده شده و مهدی کوشکی آن را به صورت نمایشنامه درآورده و به همراه رها شیرازی و بالوگ‌هایش از روی صحنه خواهد خواند. از نظر حسن معجونی طراح و مجری این پروژه، میکروتئاتر وسیله‌ای برای «تخیل کردن» است. در این پروژه آرش المامیر و کوه عابدین هم در بخش‌های فنی و صدا با محمدحسن معجونی همکاری می‌کنند. پس سه‌شنبه عصر را فراموش نکنید.

